

عبدی پور اولی بود. بعدی کیست؟

نجف رحمتی

روز ۸۶/۶/۷ محمد عبدی پور از اعضای کمیته هماهنگی در شهر سقز و از فعالان شناخته شده جنبش کارگری در کردستان هنگامی که همراه فرزندش برای کاری شخصی از منزل خارج می شد مورد سوء قصد قرار گرفت. ضارب "عمر درویش عبدالله" نام داشت و در همان ابتدا با مقاومت و هوشیاری به موقع عبدی پورو کمک مردم از انجام عمل شوم خود باز ماند.

ترور فعالان کارگری چیز تازه ای در دنیای هار و درنده سرمایه داری نیست. چندی پیش دوستی نقل می کرد که در انگلستان هر از چند گاهی جسدی در گوشه و کنار یا حاشیه لندن و دیگر شهر های صنعتی انگلستان پیدا می شود که نه از وی سرقتی شده و نه مورد تجاوز قرار گرفته است. تحقیقات بعدی نشان می دهد مقتولین از فعالان گم نام کارگری اند. که بسیار فعال و مبارزند و جالب این جاست که موضوع هم از جانب جراید مسکوت گذاشته می شود. نمونه های فراوان دیگری از ترور فعالان کارگری در آمریکای لاتین (شیلی) در دوران حکومت پینوشه- گواتمالا در دوران جنگهای داخلی- نیکاراگوئه در دوران سوموزا) و کشورهای عربی نیز می توان مثال زد که این ادعا را ثابت میکند. و جالب این جا است که تروریستها در برخی از موارد به گروههای دست راستی و فاشیستی تعلق دارند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط محافظ قدرتمند سرمایه داری سازماندهی و تغذیه می گردند.

در یک سال گذشته کمیته هماهنگی روزهای سختی را پشت سر نهاده است. محمود صالحی سخن گو و از بنیان گذاران کمیته از محل کارش (به بهانه صحبت با قاضی) به دادگاه سقز انتقال داده شده و بدون حضور وکیل حکم زندان به او ابلاغ و با سرعت و تحت تدابیر شدید امنیتی به سنندج منتقل می گردد. در این مدت او در بدترین شرایط جسمانی در زندان سنندج با مرگ دست و پنجه نرم می کند. او از جمله فعالان شناخته شده کارگری است که بر برگذاری علنی جشن اول ماه مه اصرار داشته و پرونده اش در این رابطه است. بختیار رحیمی از اعضای فعال کمیته در شهر مریوان و از بر گذار کنندگان مراسم اول ماه مه امسال در این شهر که قبلا در رابطه با فعالیت کارگری در سال گذشته به اداره اطلاعات احضار و مورد بازجویی قرار گرفته بود در شب ۲۸ تیر ماه در منزلش دستگیر شده و به زندان مریوان و از آنجا به زندان اطلاعات در سنندج انتقال یافته. تا کنون خبری از وضعیت او در دست نیست. در چندین مورد نیز اعضای دیگر مناطق کمیته در کشور به اداره اطلاعات احضار شده و در رابطه با فعالیت کارگری و یا ارتباط با دیگر فعالان کارگری دیگر نقاط ایران مورد باز جویی و تهدید قرار گرفته اند. گروه موسوم به اسلام سلفی در یکی از شهرهای غرب اعضای کمیته را تهدید به مرگ می نمایند. بابت یک گلگشت ساده کارگری چندین بار بر گذار کنندگان و شرکت کنندگان این گلگشت مورد تهدید و "تعقیب-کنترل" قرار می گیرند.

غیر از کمیته هماهنگی در مورد دیگر فعالین کارگری نیز این روند اتفاق افتاده : نمونه ربنده و زندانی شدن منصور اسانلو رهبر سندیکای شرکت واحد، دستگیری ۵ نفر از اعضای این تشکل در برابر منزل اسانلو (۱۷ تیر ماه)، دستگیری فعالین کارگری در آذربایجان و اخراج برخی از فعالان از محیط کار نمونه هایی از این دست هستند... و حالا ترور نافرجام محمد عبدی پور که زنگ خطری برای جنبش کارگری ایران است.

واقعیت این است که هدف این حملات صرفاً کمیته هماهنگی نیست . این پروژه ای است که هنوز جرئت علنی شدن و فراگیر شدن را پیدا نکرده است. چرا که موقعیت را مهیا نمی بیند. پروژه وسیعی که در لیست سیاه خود نامهای فراوانی را دارد و انسان را بی اختیار به یاد سقوط اتوبوس کانون نویسندگان در دهه، قتل میر علایی ها، پوینده ها، فروهر ها، پیروز دوانی ها و ... می اندازد با این تفاوت که این بار موج فعالیت کوشندگان کارگری از یک بستر مادی یعنی جنبش اجتماعی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر بر خاسته است.

این زنگ خطر و هشدار است که فعالین کارگری نباید آن را از نظر دور داشته باشند. سوء قصد به عبدی پور آن هم در ملا عام نشان از عمل فاعلینی دارد که می خواهند ثابت کنند برای دفاع از منافع سرمایه از هیچ عملی روی گردان نیستند. پیوند میان بخش های مختلف طبقه کارگر از کارگران شاغل و بیکار _ رسمی و قرار دادی _ پروژه ای و کارخانه ای و مبارزه بر سر خواسته های عینی و مادی طبقه کارگر و پیوند همه فعالین کارگری در راستای دفاع در مقابل این حمله سرمایه داری تنها راه جلوگیری از فاجعه ای است که در حال شکل گیری است.